

محمود درویش

شاعر

مقاومت

فلسطین



او در دوران تحصیل جذب گرایش‌های چپ شد و به حزب کمونیست پیوست و چندین بار به زندان افتاد. پس از چاپ شعرها و نوشته‌هایش در نشریات حزبی همچون الاتحاد و الجدید، در نوزده سالگی اولین کتاب شعر خود را به نام «پرنده‌های بی‌بال» منتشر کرد و پس از آن با کسب بورسی برای ادامه تحصیل به مسکو رفت، وارد دانشکده ادبیات دانشگاه مسکو شد. درویش پس از یک سال به مصر و لبنان رفت و در سال ۱۹۷۳ به جبهه آزادیبخش فلسطین پیوست و در نتیجه از ورود به اسرائیل یا اراضی اشغالی منع شد و تنها ۲۲ سال بعد وی اجازه یافت که در رام‌الله اقامت کند.

در سال ۱۹۷۳ وی مرکز پژوهش‌های

فلسطین سه روز عزاری عمومی در این کشور اعلام کرد. مردم فلسطینی نیز با شنیدن خبر درگذشت شاعر وطن خود، در کوچه‌ها و خیابان‌های رام‌الله گرد هم آمدند، شمع روشن کردند و شعرهای او را خواندند.

محمود درویش در سیزدهم مارس ۱۹۴۱ در البروه، روستایی فلسطینی که اکنون در اشغال اسرائیل است، به دنیا آمد. مادرش بی‌سواد و پدرش مزرعه دار بود. آنها پس از اینکه روستایشان به اشغال اسرائیلی‌ها در آمد، مجبور شدند که به لبنان کوچ کنند اما پس از چندی به نزدیکی روستای خود که بخشی از قلمرو اسرائیل شده بود، بازگشتند، جایی که درویش توانست به مدرسه برود.

محمود درویش شاعر مبارز فلسطینی که برای انجام عمل قلب در بیمارستان هوستون تکزاس آمریکا تحت مراقبت‌های پزشکی قرار داشت؛ روز شنبه ۹ اوت ۲۰۰۸ برابر با ۱۹ مرداد ۱۳۷۸ خورشیدی، پس از عمل قلب دچار حمله قلبی شد و درگذشت.

«محمود درویش» از سال‌ها پیش از ناراحتی قلبی رنج می‌کشید و در طول عمر خود دو مرتبه در سال‌های ۱۹۸۴ و ۱۹۹۸ مورد جراحی قلب قرار گرفت اما این بار نتوانست بیمارستان را به سلامت پشت سر بگذارد. پیکر این شاعر مبارز فلسطینی پس از انتقال به فلسطین، روز سه‌شنبه بیست و دوم مرداد ماه طی مراسمی باشکوهی در رام‌الله به خاک سپرده شد.

محمود عباس، رئیس دولت خودگردان

درویش به زبان عربی می‌نوشت اما به انگلیسی، عبری و فرانسوی نیز سخن می‌گفت و بیش از ۲۲ جلد از مجموعه اشعارش به ۳۵ زبان منتشر شده است.

به نوشته لوفیگارو چاپ پاریس، سارکوزی رئیس‌جمهور فرانسه در بیانیه ای که به مناسبت درگذشت این شاعر فلسطینی منتشر کرده، گفت: «درویش یکی از بزرگترین شاعران معاصر جهان بود. وی فلسطینی‌ای متعهد و ساکن لبنان، مصر، تونس و فرانسه بود و به همین خاطر نظاره‌گر و بازیگر زمان خویش بود.» سارکوزی همچنین درباره اشعار درویش گفت: «اشعارش تبعید و نوستالژی را به تصویر می‌کشید و از غنای زبانی عمیقی از تاریخ و فرهنگ فلسطین برخوردار بود. با این وجود او هیچ‌گاه منفی‌نگر نبود و برعکس همیشه با نیروی زندگی و شعری غیرقابل قیاس همراه بود.» سارکوزی در ادامه درباره اهمیت درویش در این بیانیه گفت: «احساسی که درویش به واسطه اشعارش در قلب خوانندگان ایجاد می‌کند، احساسات وابستگی به یک سرزمین بود.»

محمدرضا شفیعی کدکنی حدود ۳۰ سال پیش برای نخستین بار اشعاری را از محمود درویش به فارسی ترجمه کرد و این شاعر عرب را به ایرانی‌ها معرفی کرد.

وی پس از آن در کتاب «شعر معاصر عرب» نقد و تحلیلی نیز بر اشعار درویش نوشت.

محمدرضا شفیعی کدکنی در کتاب «شعر معاصر» عرب نوشته است «اگر عنصر ادبیات را در مبارزات ملت‌های جهان در عصر ما، عنصری قابل توجه و مؤثر بدانیم که چنین است باید بگوییم سهم قابل ملاحظه‌ای از خونی که در شریان نهضت فلسطین در حرکت است محصول شعرهای یک عده شاعر جوان و انقلابی است که در سراسر کشورهای عربی



(۱۹۸۴)؛ آن ترانه است، آن ترانه است (۱۹۸۶)؛ سرخ گلی کمتر (۱۹۸۶)؛ ترازدی نرگس، کمدی نقره (۱۹۸۹)؛ آنچه‌رامی‌خواهم می‌بینم (۱۹۹۰)؛ یازده ستاره (۱۹۹۲)؛ چرا اسب را تنها گذاشتی؟ (۱۹۹۶)؛ سریر زن غریبه (۱۹۹۵)؛ دیوارنگاره (۲۰۰۰)؛ حالتی از شه‌ربندان (۲۰۰۲)؛ بر کرده خود پوزش مخواه (۲۰۰)؛ چون شکوفه بادام یا دورتر (۲۰۰۵).

چند کتاب در نثر نیز از او منتشر شده است که از درخشان‌ترین آنها «یادداشت‌های روزانه اندوه عادی» (۱۹۷۶) و «حافظه‌ای برای فراموشی» (۱۹۸۷) است.

کتاب‌های درویش به زبان‌های مختلف از جمله فارسی به چاپ رسیده است. از جمله جاهد جهانشاهی کتاب «آخرین قطار» (۱۳۸۴) و یوسف عزیزی «برگ‌های زیتون» (۱۳۵۶) را به فارسی برگردانده است. مجموعه «در محاصره» نیز توسط تراب حق‌شناس در سوئد به فارسی برگردانده و چاپ شده است.

«مزامیر» و «گنجشک‌ها در الجلیل می‌میرند» نیز دو کتابی هستند که توسط حوزه هنری از درویش چاپ شده است.

فلسطین را بنیاد نهاد و فصلنامه‌ای تحت عنوان مسائل فلسطین در بیروت منتشر کرد.

در سال ۱۹۸۳ وی به عضویت شورای اجرایی سازمان آزادیبخش فلسطین درآمد و سال بعد اعلامیه استقلال فلسطین را نوشت که توسط یاسر عرفات رهبر این سازمان خوانده شد.

وی در سال ۱۹۹۳، پس از قرارداد اسلو بین سازمان آزادیبخش فلسطین و دولت اسرائیل، از این سازمان کناره‌گیری کرد. در این هنگام وی مجموعه اشعاری تحت عنوان «در محاصره» منتشر کرد.

او تاکنون بیست و دو مجموعه شعر از خود بجا گذاشته که می‌توان به ترتیب سال انتشار به آنها اشاره کرد: برگ‌های زیتون (۱۹۶۴)؛ عاشقی از فلسطین (۱۹۶۶)؛ آخرشب (۱۹۶۷)؛ دلدار من از خواب خود برمی‌خیزد (۱۹۷۰)؛ گنجشک‌ها در الجلیل می‌میرند (۱۹۷۰)؛ دوستت می‌دارم، یا دوستت نمی‌دارم (۱۹۷۲)؛ اقدام شماره ۷ (۱۹۷۴)؛ آنک تصویر او و اینک انتحار عاشق (۱۹۷۵)؛ جشن‌ها (۱۹۷۶)؛ ستایش سایه بلند (۱۹۸۳)؛ محاصره‌ای برای مدایح دریا



در این جا شعرهایی از مجموعه شعر « محاصره » که تراب حق شناس ترجمه و تحت همین عنوان در سوئد منتشر کرده است ، می خوانید:

۱ این جا، در سرایش تپه ها، پیشاروی غروب و دهانه ی توپ زمان، کنار نهالستان های شکسته سایه، به همان کاری مشغولیم که زندانیان به همان که خیل بیکاران:

۲ امید می پروریم! میهنی آغوش گشوده در برابر فجر، هوشمندی مان کاهش یافته از آن گاه که خیره مانده ایم به لحظه پیروزی:

۳ در شب ما که روشن است از آتش توپخانه، شب بی معناست دشمنان ما بیدار می مانند و برای مان نور می افروزند در شدت سیاهی گودال های زیرزمین.

۴ این جا، پس از سروده های ایوب، دیگر کسی را انتظار نکشیده ایم...

۵ « من » این جا، نه نیز رُس خویشت را به یاد می آورد. « آدم » این جا

۶ این محاصره تا بدان جا می گسترَد که ما بیاموزیم به دشمنان مان نمونه هایی از شعر جاهلیت مان را.

۷ سُرپی ست آسمان نیمروز نارنجی ست شب ها. اما دل ها بی طرف مانده اند همچون گل های نشسته بر پرچین.

با این نهضت همدلی و همسرایی دارند و از میان همه شاعران عرب اگر یک تن را برای نمونه بخواهیم انتخاب کنیم که شعرش با نام فلسطین همواره تداعی می شود، محمود درویش است.»

شفیعی کدکنی می گوید «اگر چه ملل خاورمیانه همه در سرنوشتی عام با فلسطین شریک اند ولی ظلمی که در این سال های پس از جنگ جهانی دوم بر عرب فلسطین رفته است بر هیچ ملتی نرفته است؛ آوارگی و عذاب و شکنجه و هراس و دلهره ای که همواره آنان را در این سال ها تهدید کرده است، غارت ها و قتل عام های اسرائیل که از کفر قاسم و دیر یاسین اسطوره هایی برای تاریخ قتل عام بی گناهان ساخته است.»

و ادامه می دهد: «نسلی که پس از این سال در منطقه فلسطین و در پیرامون مسأله فلسطین شعر سروده است نسلی است که باید آن را نسل شکست و نسل حزن و نسل سرشکسته خواند... و محمود درویش در همین آوارگی ها و حرمان ها زیسته است و همواره کوشیده است که وطن را فراموش نکند.»

در مورد ویژگی های شعر درویش شفیی کدکنی در کتاب خود می نویسد: «یکی از مهمترین ویژگی های شعر درویش مسأله مبارزه طلبی است که این مبارزه طلبی در سه بُعد اصلی قابل مشاهده است: بُعد فردی و قهرمانی، بُعد قومی و بُعد تاریخی - انسانی... و در مجموعه آثار درویش چه به نظم و چه به نثر چیزی جزء مسأله فلسطین نمی توان یافت و بی جا نیست اگر او را شاعر مقاومت فلسطین و شاعر سرزمین های اشغالی لقب داده اند.»

هر چند که فلسطین شاعر بزرگ خود را از دست داده است اما روح او در شعرهای ماندگارش زنده و جاری است و نامش بر قلب و ذهن هر فلسطینی جاودانه.

۷ در محاصره، زندگی همان فاصله است بین یادآوری آغازش و فراموشی پایانش...

۸ زندگی، زندگی با همه آن چه دارد، زندگی با هر آن چه ندارد، مهمان می کند ستاره هایی همجوار را که بیرون از عرصه زمان اند...

و ابرهایی مهاجر را که بیرون از مکان اند. و زندگی در این جا از خویش می پرسد: چگونه زندگی را به آنها بازگردانیم؟

۹ بر لبه پرتگاه مرگ می گوید: مرا دیگر چیزی نمانده ست تا ببارم آزادم من در کنار آزادی ام و فردایم را در دست دارم...

به زودی به زندگی ام گام خواهم نهاد و زاده می شوم آزاد، بدون پدر و مادر، و برای نامم، خروفی لاجوردین برخواهم گزید.

۱۰ این جا بر بلندی های دودها، پای پلکان خانه زمان شتابزده است، و ما مثل آنان که به سوی خدا پر می کشند: درد را فراموش می کنیم.

۱۱ این جا بر بلندی های دودها، طناب لباس ها را نیاویزد و به پاکیزگی این پرچم بسنده کند.

۱۲ این جا، هیچ چیز پژواک هومری ندارد. اساطیر آن گاه بر درهای مان می کوبند که ما را بدان ها نیاز است،

هیچ چیز پژواکِ هومری ندارد...
 این جا، سرهنگی در جست و جوی دولتی
 ست،
 خفته زیر آوارِ تروای آینده.
 ۱۳
 سربازان فاصله بین وجود
 و عدم را
 با دوربینِ تانک می سنجند...
 ۱۴
 ما فاصله بین جسم مان
 و خمپاره را
 با حبسِ ششم می سنجیم.
 ۱۵
 شما که ایستاده اید بر درگاه ها، داخل شوید،
 و با ما، قهوه عربی بنوشید
 [شاید دریابید که شما نیز چون ما بشرید]
 شما که ایستاده اید بر آستانه خانه ها،
 دور شوید از بامدادانِ ما،
 تا مطمئن شویم که ما نیز
 بشریم، چون شما!
 ۱۶
 برای سرگرمی فرصت پیدا می کنیم
 نرد بازی می کنیم، اخبارمان را مرور می کنیم
 در روزنامه های دیروزِ خونین،
 ستونِ پیش گویی را می خوانیم:
 در سال ۲۰۰۲
 دوربین لبخند می زند به مولید بُرجِ مُحاصره.
 ۱۷
 دیروز، هر زمان که سُراغم آمد، به او گفتم:
 قرار ما امروز نیست، برو
 فردا بیا!
 ۱۸
 نویسنده ای طنز پرداز به من گفت:
 اگر پایانِ کار را از آغاز می دانستم،
 مرا حرفی برای گفتن نمی ماند.
 ۱۹

هر مرگی،
 هرچند موردِ انتظار،
 نخستین مرگ است.
 ۲۴
 پس چگونه است که می بینم
 زیرِ هر سنگ
 یک ماه خفته است؟
 ۲۰
 بیهوده از خود می پرسم:
 «به چه می اندیشد آن که همچون من است،
 در این لحظه گذرا،
 بر فرازِ آن تپه»
 از سه هزار سال پیش
 این خاطره جانم را می آزرَد
 و یاد تازه می شود.
 ۲۱
 هواپیماها که ناپدید می شوند،
 کبوتران به پرواز در می آیند
 سپید، سپید، می شویند گونه آسمان را
 با بال های آزاد،
 باز می یابند زیبایی و مالکیتِ فضا و بازی را.
 بالاتر و بالاتر بال می گشایند
 کبوتران، سپید سپید...
 « ای کاش آسمان واقعی بود! »
 [مردی رهگنر، در فاصله دو خمپاره به من گفت].
 ۲۲
 پرتو، بصیرت و آذرخش
 دارند یکی می شوند...
 به زودی خواهیم دانست که این آیا
 همان الهام است...
 یا آن که دوستان یکدل می دانند
 شعر گذر کرده و شاعر را از پا درآورده است.
 ۲۳
 [به یک مُتقد:]
 سخنم را تفسیر مکن
 با قاشقِ چای یا دامِ پرندگان!
 سخنم در خواب، محاصره ام می کند،

سخنی که بر زبان نیاورده ام،
 و مرا می نویسد و آن گاه رهایم می کند
 جویایِ ادامه خواب...
 ۲۴
 سروها، پُشتِ سرِ سربازان،
 گلدسته هایی نگهدارنده آسما نند از کژی.
 پُشتِ نرده های آهنی،
 سربازانی می شاشند در پناهِ تانک
 و روز پاییزی گردشِ طلایی اش را به پایان می بَرَد
 در خیابانی وسیع
 چون کلیسا پس از نیایشِ یکشنبه...
 ۲۵
 سرزمینی آغوش گشوده رو به فجر،
 دیگر اختلافی نخواهیم داشت
 بر سر سهم شهیدان از زمین،
 نگاه کن! چگونه همسان اند
 زمین را با گیاه فرش کرده اند
 تا ما دوباره گرد هم آییم!
 ۲۶
 زندگی را دوست می داریم فردا
 فردا که فرا رسد، زندگی را دوست می داریم
 همان گونه که هست، عادی، فریبکار
 خاکستری یا رنگارنگ،
 نه قیامتی در آن و نه آخرتی.
 و اگر شادی بایدمان
 همان به که
 بر دل و بر گُرده سَبک باشد!
 مگر نه این که مؤمنِ کارآزموده
 از یک شادی، دوبار گزیده نمی شود؟!
 ۲۷

